

به نام جان خرد، خدا قوت
قوت اصلی بشر نور خداست.

تنها قوت و غذای اصلی بشر، همین فضاگشایی در لحظه است، که از طرف غیب و حق با مرکز عدم شده با صبر و شکر و پرهیز و فراوانی اندیشی، تسلیم، شوق و ذوق آفرینندگی و هزاران برکاتش به همراه دارد. نه من ذهنی سمی در همانیدگیها خسیس و بخیل گونه، که او بی جان و عامل بدبختی و سرنگونیست. اکنون که به لطف خرد حضرت مولانای جان دانستیم زر خالص و امتداد کل هوشیاری هستیم، پس از چه بترسیم، بلکه در آغوش امن فضای گشوده شده اش با مرکز عدم پا بر جنتش می نهیم، تا هیچ خطری ما را تهدید نکند و نترسیم. حتی اگر من ذهنی با چشم بدش همانیدگیها را برایمان با ارزش و اهمیت نشان می دهد، اما همه حرفایش جز یاهو گویی و عشوہ برای فریفتن ما نیست. اگر با وسوسه های دروغینش در گوش ما می دمد و با سر و صداهایش ما را به دام خطر نزدیک می کند. در این لحظه ما باید تیزگوش باشیم و حواسمان به هوشیاری در لحظه باشد، کافیه ناظر ذهن خود باشیم و درد هوشیارانه بکشیم و فقط با نگاه کردنش زندگی به جانمان قوت و قدرت داده حتی سر سوزنی از ترس و تهدیدهایش و خطر راه ناامید نمی شویم. البته هر آنچه در عالم ذهن نشان می دهد اینها همه سطحی و نا پایدار و آفلند. چاره کارمان فقط در خاموشی ذهن و رضا و فضاگشاییست، این باور غلط است که دست خودم نیست، یعنی اسیر نفسم هستم، در صورتیکه ما قدرت اختیار داریم و جدی فضاگشاییست.

حق قدم بر وی نهد از لامکان
وانگه او ساکن شود از کن فکان
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۸۱
و سرانجام پروردگارا تو حافظ و مونس و یارم و همراهم هستی و دیگر خوار حقیر نیستیم، بلکه حق پناهم می باشد. دیگر از هیچکس نمی ترسم و توقع ندارم، اگر چه پیش خلق بی ارزشم و بی مقدار اما خوشبختانه در پیش حق تعالی و فضای گشوده شده اش سربلند و با اقتدار و چه عالی مرتبه و ارجمندم، زیرا حق شکرباره ام میکند.

چو منی خوار نباشد که تویی حافظ و یارم
بر خلق ابن قلیلم بر تو ابن کنیرم
-مولوی دیوان شمس غزل ۱۶۱۲

هر چه کاری از برای او بکار
چون اسیر دوستی ای دوستدار
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۶۲
پاک باش و خاک این درگاه باش
کبر کم کن در سماع عاشقان
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۲۱
لبریز از عشق یزدان و بیدار باشید.
فاطمه هستم از ساری